

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱ - ۲۴

اسم مکان‌های بی‌نشان در ساخت کدهای ترکیبی ایران و کاربرد آنها

مجید طامه

استادیار گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چکیده

جای‌نام‌ها یا نام مکان‌های جغرافیایی را به‌لحاظ نوع به سه دسته شیب‌نام‌ها یا نام پستی و بلندی‌های زمین، آب‌نام‌ها یا نام عوارض جغرافیایی که به آب‌ها اشاره دارند، و کده‌نام‌ها یا نام مناطق مسکونی تقسیم می‌کنند. جای‌نام‌ها نیز بخشی از واژگان هر زبانی به‌شمار می‌آیند و همان قواعدی که در دستور زبان درباره واژه‌های عمومی به‌کار می‌رود درباره آنها نیز صدق می‌کند. جای‌نام‌ها را به‌لحاظ صرفی می‌توان به دو دسته ساده و پیچیده تقسیم کرد. جای‌نام‌های ساده آن واژه‌هایی‌اند که فقط از یک تکواژ تشکیل شده‌اند. اما جای‌نام‌های پیچیده به سه دسته مشتق، مرکب و مشتق-مرکب تقسیم می‌شوند. جای‌نام‌های مرکب یا ترکیبی واژه‌هایی‌اند که دست‌کم در ساخت آنها دو واژه مستقل و معنی‌دار وجود دارد. در این‌گونه جای‌نام‌های مرکب معمولاً معنای یکی از دو واژه حاضر در ترکیب اندکی تغییر می‌یابد و به‌تدریج و در اثر استفاده زیاد به‌صورت یک تکواژ یا سازه جای‌نام‌ساز درمی‌آید. در جای‌نام‌های ایران این سازه‌های جای‌نام‌ساز نقش عمده‌ای را دارند و کاربرد آنها در ساخت جای‌نام‌ها بیشتر از وندهای اشتقاقی جای‌نام‌ساز است. در کده‌نام‌های ایران سازه‌های جای‌نام‌ساز متفاوتی به‌کار رفته است. در این تحقیق به آن سازه‌های جای‌نام‌سازی پرداخته شده که از دسته اسم مکان‌های بی‌نشان به‌شمار می‌آیند. برای این منظور، این سازه‌های جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی از دو دیدگاه صرفی و معنایی بررسی شده‌اند.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۳ اردیبهشت ماه ۹۹
پذیرش: ۵ مرداد ماه ۹۹

واژه‌های کلیدی:

جای‌نام
جای‌نام‌های مرکب
سازه‌های جای‌نام‌ساز
کده‌نام‌های ترکیبی

۱. مقدمه

بر پایه قواعد واژه‌سازی، واژه‌ها به دو دسته کلی ساده و پیچیده تقسیم می‌شوند. ساده یا بسیط، واژه‌ای است که از یک تکواژ تشکیل شده و قابل تجزیه به عناصر کوچک‌تر معنی‌دار یا نقشمند نیست، مانند «شب»، «روز». پیچیده، یعنی هر واژه‌ای که بسیط نباشد. واژه‌های پیچیده به سه گروه مشتق، مرکب و مشتق-مرکب تقسیم می‌شوند. مشتق واژه‌ای است که از رهگذر افزودن یکی از وندها به یک پایه ساخته می‌شود، مانند «دانش»، «هنرمند». مرکب واژه‌ای است که در اثر همنشینی دو واژه مستقل یا بیشتر ساخته می‌شود، مانند «تلفن‌خانه»، «فصل‌نامه». مشتق-مرکب، واژه‌ای است که در ساخت آن وندافزایی و ترکیب هردو به کار رفته است، مانند «گل‌خانه‌ای»، «آبرسانی» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۶۲، ۱۲۰، ۴۸۳-۴۸۴).

کده‌نام‌ها و به‌طور کلی جای‌نام‌ها نیز از زمره واژه‌های زبان هستند و همه قواعدی که برای دیگر واژه‌های زبان کاربرد دارد درباره آنها نیز صادق است. از این‌رو، می‌توان جای‌نام‌ها را به دو دسته کلی ساده و پیچیده تقسیم کرد. در دسته ساده واژه‌هایی قرار می‌گیرند که تنها از یک واحد تشکیل شده‌اند، مانند «هر»، «آهک»، «رشت»، «آهو» و... چنان‌که می‌بینیم این جای‌نام‌ها را نمی‌توان به تکواژهایی کوچک‌تر که دارای معنی یا نقش مشخصی، دست‌کم به‌لحاظ هم‌زمانی، باشند تقسیم کرد. در دسته پیچیده نیز جای‌نام‌ها را می‌توان به مشتق، مرکب و مشتق-مرکب تقسیم کرد.

جای‌نام‌های مرکب شامل نام‌هایی هستند که غالباً از طریق همنشینی دو واژه مستقل ساخته می‌شوند. برای مثال، در کده‌نام‌هایی مانند «سیاه‌کوه»، «بیدشهر»، «چشمه‌چنار» و... شاهد پیوستن دو واژه معنی‌دار در کنار یکدیگر برای ساخت یک واحد واژگانی واحد هستیم. در این‌گونه جای‌نام‌ها معمولاً یکی از آن دو در کنار معنی اصلی خود در ساخت جای‌نام‌ها به‌عنوان یک سازه جای‌نام‌ساز به کار رفته است. جای‌نام‌های مشتق-مرکب شامل آن جای‌نام‌هایی هستند که دو فرایند ترکیب و اشتقاق در آنها یک‌جا دیده می‌شود. برای مثال، در کده‌نام‌هایی مانند «ده‌گلان»، «کشیت‌گاوکان»، «گل‌بندان»، «گلوبندک» و... شاهد ترکیب دو واژه مستقل (به ترتیب «ده + گل»، «کشیت + گاو»، «گل + بند»، «گلو + بند») و افزودن شدن یک وند (به ترتیب «ان»، «کان»، «ان»، «ک») هستیم.

جای‌نام اسمی است که بر جا و مکان دلالت می‌کند و به‌همین دلیل نوعی اسم مکان است. جای‌نام‌ها به‌لحاظ ساختاری هم نشان‌دار و هم بی‌نشان‌اند. جای‌نام‌های بی‌نشان آن واژه‌های بسیطی هستند که به‌طور طبیعی بر مکانی دلالت می‌کنند، مانند «کوه»، «دشت»، «دریا» و... . اما نشان‌داری در جای‌نام‌ها، از رهگذر افزودن وندها و شبه‌وندها صورت می‌گیرد. از پسوندهای جای‌نام‌ساز پرکاربرد در فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد: -زار، -گاه، -ستان، -کده، -ان، -له، -لاخ، -وند، -سار، -ساره، -بار، -نا، -سیر، -سر، -مان، -ه، -لان، -دان، و... و از شبه‌پسوندهای جای‌نام‌ساز می‌توان این نمونه‌ها را ذکر کرد: -سرا، -خانه، -جا، -کوی، -محلّه، و... (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۲).

به‌طور کلی بر اساس نوع و گونه، جای‌نام‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند: کده‌نام‌ها^۱ یا جای‌نام‌هایی که به مناطق مسکونی اشاره دارد؛ آب‌نام‌ها^۲ یا جای‌نام‌هایی که برای نامیدن عوارض جغرافیایی مرتبط با آب به‌کار می‌رود، مانند رود، چشمه، دریا و...؛ شیب‌نام‌ها^۳ یا جای‌نام‌هایی که برای نامیدن پستی و بلندی‌های زمین به‌کار می‌رود، مانند کوه، تپه، دشت و... (رفاهی علمداری، ۱۳۹۳: ۹۸؛ احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

گذشته از جای‌نام‌های بسیط، اکثر جای‌نام‌ها در ایران از طریق یک پایه و یک سازه جای‌نام‌ساز ساخته می‌شود. این سازه‌های جای‌نام‌ساز را می‌توان از چند جنبه متفاوت طبقه‌بندی کرد. از یک‌سو این سازه‌ها را می‌توان به لحاظ مقوله صرفی طبقه‌بندی کرد، به عبارت دیگر بر اساس مقوله پایه و مقوله برون‌دادشان آنها را طبقه‌بندی کرد. برای مثال، «-کده» معمولاً به پایه‌ای که اسم است متصل می‌شود و برون‌داد آن هم اسم است (البته در زیرشاخه تغییراتی ممکن است روی دهد): دانش+کده = «دانشکده» (اسم مصدر به اسم مکان تبدیل شده است). در مقابل واژه «دهکده» از طریق افزودن وند «-کده» به «ده» که اسم مکان بی‌نشان است به‌وجود آمده اما هیچ‌گونه تغییری به‌لحاظ مقوله صرفی در واژه «ده» دیده نمی‌شود و به‌نوعی در اینجا پسوند «-کده» تهی به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر برخی از وندها در اتصال با برخی از پایه‌ها موجب هیچ

1. oykonyms

2. hydronyms

3. uronyms

تغییر مقوله‌ای نمی‌شوند. از دیگر سو، در پیوستن وندها یا شبه‌وندها به پایه‌های متفاوت برخی محدودیت‌های معنایی نیز وجود دارد. بدین صورت که به‌لحاظ معنایی امکان پیوستن هر وند یا شبه‌وندی به هر پایه‌ای وجود ندارد. برای مثال، پسوند «بار» معمولاً در ساخت جای‌نام‌هایی به‌کار می‌رود که از زمره آب‌نام‌ها به‌شمار می‌آیند بنابراین امکان افزودن این پسوند به پایه‌هایی که به حوزه‌های معنایی دیگر مانند شیب‌نام‌ها، کده‌نام‌ها و... تعلق دارند نیست یا دست‌کم شاهدی زیادی برای آن در جای‌نام‌های ایرانی نمی‌توان یافت.

در این مقاله صرفاً به کده‌نام‌های مرکب می‌پردازیم. در بررسی ساختار کده‌نام‌های مرکب نیز به کده‌نام‌هایی می‌پردازیم که از دو جزء تشکیل شده‌اند و در آنها می‌توان یک جزء را به‌عنوان پایه اصلی و جزء دیگر را سازه جای‌نام‌ساز در نظر گرفت. بنابراین، در این مقاله جای‌نام‌هایی را که ترکیبی از چندین واژه مستقل هستند کنار گذاشته‌ایم. آنچه در پی خواهد آمد بررسی و طبقه‌بندی سازه‌ها یا شبه‌وندهایی است که در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌کار رفته است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه و تحقیق درباره جای‌نام‌های ایران از موضوعات جذابی بوده است که هم‌خواص و هم‌عوام بدان وارد شده‌اند و نظرات متفاوتی هم در این باره ابراز داشته‌اند. این آثار را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کنیم. دسته نخست منابعی هستند که به کلیات جای‌نام‌شناسی پرداخته‌اند یا آنکه به مباحثی مانند ریشه‌شناسی یا وجه تسمیه جای‌نام‌ها اشاره کرده‌اند. از جمله آثار این دسته می‌توان به این موارد اشاره کرد: نوشته‌های کسروی (۱۳۵۲) درباره ریشه‌شناسی و پسوندهای جای‌نام‌ساز، آثار رفاهی علمداری (۱۳۹۳؛ ۱۳۹۰؛ ۱۳۸۴) درباره جای‌نام‌شناسی و انواع جای‌نام‌ها، مقاله صادقی (۱۳۸۵) درباره وجه تسمیه چند جای‌نام در استان یزد و معرفی چند وند جای‌نام‌ساز. احدیان و بختیاری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر جای‌نام‌شناسی ایران» به کلیاتی درباره جای‌نام‌شناسی و طبقه‌بندی جای‌نام‌ها اشاره کرده‌اند. آسادوریان (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «درباره طبقه‌بندی روشمند جای‌نام‌های ایرانی» به‌طور خیلی کوتاه به طبقه‌بندی جای‌نام‌های ایرانی پرداخته است، و... دسته دوم آثاری هستند که در آنها درباره برخی از سازه‌های جای‌نام‌ساز مطالعه شده است. در این آثار بیشتر به وندهای جای‌نام‌ساز توجه

شده و به شبه‌وندها چنان که باید پرداخته نشده است. از جمله این آثار می‌توان به دو مقاله صادقی (۱۳۷۱) که در آنها پسوندهای ساخت اسم مکان بررسی شده است، مقاله محمودی بختیاری (۱۳۷۸) با عنوان «تکواژ "خانه" و عملکرد معنایی آن در ساخت واژه زبان فارسی»، مقاله کربلانی صادق و گلفام (۱۳۹۵) با عنوان «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی» و مقاله رضایی و رفیعی (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز "گه" رویکردی شناختی»، سبزیلیپور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر جای‌نام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال» اشاره کنیم. همچنین، احدیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی برخی از جای‌نام‌های ساده و مشتق در استان همدان پرداخته و در مواردی به وجه تسمیه و ریشه‌شناسی آنها نیز اشاره کرده است. همچنین، طباطبایی (۱۳۹۴) در کتاب ترکیب در زبان فارسی به چند نمونه از سازه‌های اسم مکان‌ساز اشاره کرده است. فرشیدورد (۱۳۸۶) نیز در ضمن بررسی پیشوندها و پسوندهای فارسی برخی از وندهای جای‌نام‌ساز و دو شبه‌وند «خانه» و «سرا» را یادآور شده است. هاجری (۱۳۷۷) نیز در کتابی که درباره وندهای زبان فارسی نوشته است به بررسی کاربرد برخی از وندهای جای‌نام‌ساز پرداخته است. در هیچ‌کدام از این آثار به‌طور کامل به همه سازه‌های جای‌نام‌ساز اشاره نشده است و عمدتاً مواردی هم که ذکر شده از نوع وندهای اشتقاقی بوده است. در چند اثر هم که به شبه‌وندها اشاره شده است تنها چند نمونه از این دسته معرفی شده و کاربرد و عملکردشان در ساخت جای‌نام‌ها به‌طور دقیق بررسی نشده و صرفاً به کاربرد آنها در ساخت اسم مکان در زبان فارسی اشاره شده است.

۳. بحث و تحلیل

گذشته از وندها (پسوندها و پیشوندها) که در واژه‌سازی نقش اساسی دارند در ساختمان جای‌نام‌های ایران برخی واژه‌ها وجود دارد که از برخی جنبه‌ها شبیه یک واژه مستقل و از برخی جنبه‌ها شبیه وند است. این عناصر را برخی از دستورپژوهان «شبه‌وند» یا «وندواره» می‌نامند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۸۲). از آنجاکه این واژه‌ها قاموسی هستند و معنای مستقل دارند، عنوان «وند» برای نامیدن آنها چه به صورت «شبه‌وند» و چه به صورت «وندواره» صحیح نمی‌نماید و بهتر است بسته به جایگاه کاربرد این واژه‌ها در کلمه‌های مرکب آنها را پیشاینده (جز پیشین

ترکیب) و پسایند (جزء پسین ترکیب) نامید. البته برخی آنها را «واژه‌های جای‌نام‌ما» نامیده‌اند (سبزعلیپور، ۱۳۹۶: ۱۷۷). به‌هرروی چه آنها را واژه مستقل در نظر بگیریم و چه شبه‌وند تغییری در کارکرد آنها ایجاد نمی‌کند و در این تحقیق آنها را سازه جای‌نام‌ساز^۱ نامیده‌ایم.

وجه مشترک این واژه‌ها در این است که هرچند در جای‌نام‌های ترکیبی معنای اصلی خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند، تا حدودی تغییر معنایی هم در آنها دیده می‌شود و غالباً معنی آنها کلیت یافته است و در ترکیب‌ها دیگر صرفاً بر مدلول خود دلالت نمی‌کنند. برای مثال واژه «خانه» به‌تنهایی معنای مشخصی در فارسی دارد اما این واژه در ترکیب با واژه‌های دیگر تا حدودی معنای اصلی و ویژگی واژگانی خود را از دست می‌دهد و بر معنی مطلق «مکان» دلالت می‌کند، مثلاً در واژه‌های «داروخانه»، «زرادخانه»، «آشپزخانه» و در کده‌نام‌هایی مانند «آش‌خانه»، «بلوچ‌خانه»، «چله‌خانه»، «شب‌خانه»، «گاوخانه».

کده‌نام‌های ساخته‌شده با این سازه‌های جای‌نام‌ساز را که واژه‌های مستقل هستند باید از زمره واژه‌های مرکب و بنابراین جای‌نام مرکب دانست. به‌لحاظ نوع و گونه بیشتر این سازه‌ها که در ساخت کده‌نام‌های مرکب به‌کار می‌روند از نوع اسم مکان‌های بی‌نشان هستند، مانند «ده»، شهر، دشت»، اما واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که بسامد زیادی در جای‌نام‌ها دارند اما اسم مکان نیستند که ما در این مقاله به آنها نمی‌پردازیم. در انتخاب و بررسی این واژه‌ها سعی بر آن بوده تا مواردی انتخاب شود که در بیشتر مناطق ایران رواج دارند، بنابراین از واژه‌هایی که فقط در یک منطقه خاص به‌کار رفته‌اند نیز صرف‌نظر کرده‌ایم. درباره رسم‌الخط فارسی این گونه سازه‌ها در کده‌نام‌ها سعی کرده‌ایم حتی‌المقدور آنها را با نیم‌فاصله از جزء پیش یا پس از آنها مشخص کنیم. بنابراین، در برخی از موارد ممکن است میان املائی به‌کاررفته برای کده‌نامی در اینجا و آن صورت معیاری که رواج دارد تفاوت دیده شود، مثلاً در این تحقیق کده‌نام «آشخانه» با نیم‌فاصله به‌صورت «آش‌خانه» نوشته شده است.

نکته مهم درباره این سازه‌های جای‌نام‌ساز آن است که بسیاری از آنها می‌توانند هم در جایگاه نخست ترکیب (یعنی پیشایند) و هم در بخش پایانی ترکیب (یعنی پسایند) به‌کار روند.

^۱. toponym

نکته دیگر درباره این سازه‌ها آن است که گاهی وندی اشتقاقی مانند «سی» یا «سه»، و... می‌تواند به این واژه‌ها متصل شود و صورت ثانویه‌ای برای آنها به‌وجود آورد، مانند «چال: چاله»، «باغ: باغی»، «کند: کندی»، و... این صورت‌های ثانویه را در این تحقیق در کنار صورت اصلی ذکر کرده‌ایم. همچنین واژه‌هایی را که دو صورت متفاوت داشته‌اند نیز در یک جا ذکر کرده‌ایم، مانند «دره: درق».

برای گردآوری داده‌های این تحقیق عمدتاً مجلدات کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران تألیف حسینعلی رزم‌آرا (۱۳۲۸-۱۳۳۲) و فرهنگ آبادی‌های ایران گردآورده سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح استفاده شده است. اما در تقسیم‌بندی جغرافیایی استان‌های ایران تقسیم‌بندی‌ای را که وزارت کشور برای ایران لحاظ کرده مبنا قرار داده‌ایم. در این تقسیم‌بندی که بر پایه شاخص‌هایی مانند هم‌جواری، جغرافیا و اشتراکات فرهنگی و اجتماعی نواحی مورد مطالعه است، کشور ایران به پنج منطقه بزرگ تقسیم شده است. هر کدام از این منطقه‌ها که با شماره‌های ۱ تا ۵ نام‌گذاری شده است به جز منطقه یک دارای شش استان است (نک: جدول ۱).

جدول شماره ۱. مناطق پنج‌گانه ایران و استان‌های آنها

نام استان‌ها	نام مناطق
البرز، تهران، قزوین، سمنان، گلستان، مازندران، قم	منطقه یک
اصفهان، فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد	منطقه دو
آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گیلان، کردستان	منطقه سه
کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، مرکزی، خوزستان	منطقه چهار
خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان	منطقه پنج

باتوجه به داده‌های گردآوری‌شده، در مجموع ۴۴ واژه قاموسی مشترک در کده‌نام‌های مرکب و مشتق‌مرکب ایران به‌صورت پیش‌بیند و پس‌آیند به‌کار رفته است. گفتنی است در برخی از استان‌های ایران ممکن است سازه یا سازه‌های دیگری هم کاربرد داشته باشد، اما از آنجاکه کاربرد آنها منطقه‌ای است و در همه ایران عمومیت ندارد از ذکر آنها صرف‌نظر کرده‌ایم. چهل‌وچهار واژه پربسامدی که در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌کار رفته‌اند به‌قرار زیر است:

۱. آب، ۲. آستان / آستانه، ۳. باش / باشی، ۴. باغ / باغی، ۵. بُلاغ / بلاغی، ۶. بُن، ۷. بند، ۸. بیشه، ۹. تپه، ۱۰. چال / چاله، ۱۱. چای، ۱۲. چشمه، ۱۳. چُقا، ۱۴. حصار / حصارِی، ۱۵. خان / خانی، ۱۶. خانه، ۱۷. داش / داشی، ۱۸. داغ / داغی، ۱۹. درّه / دَرَق، ۲۰. دشت / دشتی، ۲۱. ده، ۲۲. رُستاق، ۲۳. رود، ۲۴. زمین، ۲۵. سرا(ی)، ۲۶. سنگ، ۲۷. سوار / سواری، ۲۸. شاه / شه، ۲۹. شهر، ۳۰. قشلاق / قشلاقی، ۳۱. قلعه، ۳۲. قَیه، ۳۳. کِنار، ۳۴. کند / کندی، ۳۵. کوه، ۳۶. کوی / کویه، ۳۷. گُدار، ۳۸. گُل / گُلّی، ۳۹. گنبد، ۴۰. گور / کور، ۴۱. لا، ۴۲. محله، ۴۳. میان، ۴۴. میدان.

از میان این سازه‌های مشترک در منطقه یک ۳۷ واژه، در منطقه دو ۳۶ واژه، در منطقه سه ۴۳ واژه، در منطقه چهار ۳۹ واژه، و در منطقه پنج ۳۸ واژه در جای‌نام‌های مرکب به کار رفته است. همان‌طور که مشخص است ساخت جای‌نام‌های ترکیبی در ایران رواج زیادی دارد، چراکه از ۴۴ سازه مشترک در جای‌نام‌های مرکب، در منطقه سه ۴۳ مورد آنها کاربرد داشته است و کم‌ترین میزان کاربرد آنها نیز در منطقه دو با ۳۶ مورد است که حتی این میزان کاربرد نیز در مجموع برای یک منطقه قابل توجه است (طامه، ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۲۶).

از میان چهل‌وچهار واژه بالا که در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی به کار رفته است، در اینجا فقط آن سازه‌هایی را که اسم مکان به‌شمار می‌آیند بررسی می‌کنیم. برای بررسی این سازه‌ها و نحوه کاربردشان آنها را برپایه دو مقوله کلی صرفی و معنایی تقسیم کرده‌ایم. برپایه مقوله صرفی امکان همنشینی آنها با مقوله‌های متفاوت واژگانی را بررسی کرده‌ایم و برپایه مقوله معنایی نیز امکان پیوستن این سازه‌ها را با حوزه‌های معنایی متفاوتی که واژه پایه به آن تعلق دارد بررسی کرده‌ایم.

۳-۱. طبقه‌بندی برپایه مقوله صرفی

آنچه به‌لحاظ صرفی درباره سازه‌های جای‌نام‌ساز در خور توجه است، پیوند آنها با مقوله‌های متفاوت واژگانی و ساخت واژه‌ها یا جای‌نام‌های تازه است. به بیان دیگر بررسی این نکته که این سازه‌های جای‌نام‌ساز امکان پیوند با چه نوع واژه‌هایی را دارند و نکته دیگر اینکه این سازه‌ها در ترکیب با مقوله‌های واژگانی متفاوت چه ترتیبی را دنبال می‌کنند یعنی در ابتدای ترکیب قرار می‌گیرند یا در پایان ترکیب، به بیان دیگر به‌عنوان پیشاینده کار می‌روند یا پساینده یا هر دو.

برای مثال، سازه «کوه» می‌تواند هنگامی که با یک اسم ترکیب شود هم در ابتدا و هم در پایان ترکیب قرار بگیرد، مانند «کوه‌دشت» و «فیروزکوه»، اما در ترکیب با صفت‌ها غالباً در پایان ترکیب می‌آید و جای‌نام تازه می‌سازد، مانند «سیاه‌کوه»، «بلندکوه» و... در ادامه برپایه حروف الفبای فارسی این سازه‌ها را بررسی می‌کنیم.

باغ / باغی: این واژه در نام‌گذاری کده‌نام‌ها بسامد زیادی دارد. این واژه هم به‌صورت پیشایند («باغبید»، «باغ‌شاد») و هم به‌صورت پسایند («چوباغ»، «زرین‌باغ») در کده‌نام‌های مرکب به‌کار رفته است. این واژه در کده‌نام‌ها علاوه‌بر صورت «باغ» با صورت «باغی» هم به‌کار رفته است. صورت اخیر فقط به‌صورت پسایند («بابا‌باغی») در کده‌نام‌های مرکب به‌کار رفته است. این سازه به واژه‌هایی که به‌لحاظ مقوله اسم («باغ‌گل»، «دارباغ»، صفت («شادباغی»، «سفیدباغ»)، و عدد («چهارباغ»، «یک‌باغی») هستند افزوده می‌شود. این سازه علاوه‌بر واژه‌های فارسی با واژه‌های ترکی نیز هم‌نشین می‌شود («آق‌باغ»، «قره‌باغ»، «ساری‌باغ»).

بیشه: این واژه در ساخت کده‌نام‌ها غالباً به‌صورت پسایند («سیاه‌بیشه»، «گردبیشه») و با بسامدی کمتر به‌صورت پیشایند («بیشه‌خشکو»، «بیشه‌محلّه») به‌کار می‌رود. علاوه‌بر صورت رایج «بیشه» صورت کهن‌تر این واژه یعنی «ویشه» نیز در برخی از مناطق ایران رواج دارد («ویشه‌سرا»، «کیشا‌ویشه»). واژه مترادف آن یعنی «جنگل» هم در کده‌نام‌ها به‌کار رفته اما استفاده از آن محدودتر از «بیشه» است. این سازه جای‌نام‌ساز با این مقوله‌های واژگانی به‌کار رفته است: اسم («بُزبیشه»، «زربیشه»، صفت («بیشه‌دراز»، «خُرم‌بیشه»، عدد («چهاربیشه»، «بیشه‌دولنگ»).

تپه: این واژه ترکی‌تبار در ساخت جای‌نام‌های ایران کاربرد زیادی دارد. این واژه هم به‌صورت پیشایند («تپه‌باشی»، «تپه‌گل») و هم به‌صورت پسایند («چراغ‌تپه»، «کشمش‌تپه») در کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار رفته است. این سازه در کده‌نام‌ها با این مقوله‌های واژگانی به‌کار رفته است: اسم («انبارتپه»، «جنگ‌تپه»، صفت («گودتپه»، «قره‌تپه»، عدد («دوتپه»، «هفت‌تپه»). این سازه هم با واژه‌های ترکی («لوچ‌تپه»، «دالِق‌تپه») و هم با واژه‌های فارسی («تپه‌کنیز»، «گنج‌تپه») در ساخت کده‌نام‌های ایران به‌کار رفته است.

چال / چاله: این سازه علاوه بر صورت «چال» به صورت «چاله» (با افزودن پسوند «ه») نیز در ساخت کدهای نام‌ها به کار می‌رود. علاوه بر صورت «چاله» صورت کهن تر آن یعنی «چالک» نیز گه‌گاه در کدهای نام‌ها به کار رفته است (مانند «چالک‌ده»، «سنگ‌چالک»). این سازه هم به صورت پیشایند («چال‌چنار»، «چاله‌قره») و هم به صورت پسایند («نمک‌چال»، «گندم‌چال») در کدهای نام‌های ترکیبی به کار می‌رود. این سازه با این مقوله‌های واژگانی در ساخت کدهای نام‌ها به کار رفته است: اسم («سیب‌چال»، «چاله‌گنبد»، صفت («دورچال»، «چال‌خشک»).

چقا: این واژه که با صورت‌های املایی و آوایی متفاوتی مانند «چغا»، «چغا»، «چوغا»، و «چیا» در مناطق متفاوت ایران و به‌ویژه در مناطق غرب ایران دیده می‌شود به معنی «تپه» است. این واژه نیز مانند «تپه» در نام‌گذاری کدهای نام‌ها به کار رفته است. این سازه هم به صورت پیشایند («چغاخ‌گوش») و هم به صورت پسایند («گوهرچقا») در کدهای نام‌ها دیده می‌شود. این سازه با این مقوله‌های واژگانی در ساخت کدهای نام‌های ترکیبی به کار می‌رود: اسم («چغازنبیل»، «چقاخزان»، صفت («سفیدچقا»، «چقاچوبین»)، عدد («دوچقا»).

حصار / حصار: این واژه که در اصل اسم مکان بی‌نشان و به معنی «جای محصور» است در ساخت کدهای نام‌های ترکیبی با دو صورت «حصار» و «حصاری» به کار می‌رود. این سازه هم به صورت پیشایند («حصارجوق»، «حصارسفید») و هم به صورت پسایند («خلیفه‌حصار»، «باباحصاری») در کدهای نام‌ها دیده می‌شود. صورت «حصاری» فقط به صورت پسایند به کار رفته است. این سازه با واژه‌هایی که به مقوله اسم («بلوط‌حصار»، «حصارین»، صفت («حصارخرابه»، «نوحصار») و عدد («چهل‌حصار»، «دوحصاران») تعلق دارند به کار می‌رود.

خانه: این واژه در ساخت اسم‌های مکان و کدهای نام‌ها به کار می‌رود. این کلمه در ساخت اسم مکان‌ها عموماً ناظر بر مکانی است که انسان در آن نقش دارد و در پاره‌ای از موارد بار عاطفی منفی‌ای را در ساخت اسم مکان‌های ساخته‌شده با این سازه می‌بینیم، مثلاً در واژه‌های «دیوانه‌خانه»، «رقاص‌خانه»، «لات‌خانه» و... (برای کاربرد این واژه، نک: محمودی بختیاری، ۱۳۷۸). اما در ساخت کدهای نام‌ها هیچ‌گونه معنای منفی‌ای ندارد. این سازه در ساخت کدهای نام‌ها به صورت پیشایند («خانه‌سرخ»، «خانه‌زنیان») و غالباً به صورت پسایند («بازخانه»، «بلوچ‌خانه»)

به کار می‌رود. در ساخت کده‌نام‌ها این سازه با این مقوله‌های واژگانی امکان همنشینی دارد: اسم («دولت‌خانه»، «شمشیرخانه»، صفت («سیاه‌خانه»، «گرم‌خانه»، عدد («شش‌خانه»، «هفت‌خانه»)).

داغ / داغی: این واژه ترکی و به معنی «کوه» است. این واژه در کده‌نام‌های مناطق ترک‌زبان ایران رواج دارد. این واژه به دو صورت «داغ» و «داغی» در کده‌نام‌ها به کار رفته است. برخلاف واژه فارسی «کوه» که هم به صورت پیشایند و هم پسایند در کده‌نام‌ها به کار رفته است، «داغ / داغی» فقط به صورت پسایند استفاده شده است. در کده‌نام‌های ترکیبی ایران، این سازه جای‌نام‌ساز با این مقوله‌های واژگانی ترکیب شده است: اسم («بال‌داغی»، «کلیدداغی»)، صفت («قره‌داغ»، «قزل‌داغ»)).

درّه / دَرَق: این واژه با دو صورت «درّه» و «دَرَق» (عمدتاً در مناطق ترک‌زبان، «ایچی‌درق»، «خرم‌درق») در کده‌نام‌های ایران به کار رفته است. این سازه جای‌نام‌ساز به صورت پیشایند («دره‌خشک»، «دره‌شیر») و بیشتر به صورت پسایند («گل‌دره»، «آسمان‌دره») در کده‌نام‌ها به کار رفته است. در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی با این مقوله‌های واژگانی به کار رفته است: اسم («چاه‌دره»، «دره‌بید»، صفت («تاریک‌دره»، «دره‌پهن»، عدد («سه‌دره»، «هزاردره»)).

دشت / دشتی: این واژه که از دسته شیب‌نام‌هاست در نام‌گذاری کده‌نام‌ها نیز به کار می‌رود. این واژه به صورت پیشایند («دشت‌دامان»، «دشت‌کار») و پسایند («آهودشت»، «مینودشت») در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی به کار می‌رود. علاوه بر صورت «دشت» به صورت «دشتی» نیز در کده‌نام‌ها به کار رفته است («دشتی‌کلاته»). این سازه جای‌نام‌ساز در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی با این مقوله‌های واژگانی امکان ترکیب دارد: اسم («دشت‌مزار»، «گوهردشت»، صفت («دوردشت»، «روشن‌دشت»)، عدد («هفت‌دشت»)).

ده: این واژه علاوه بر آنکه اسم مکان بی‌نشان است فی‌نفسه کده‌نام نیز به شمار می‌آید. این سازه جای‌نام‌ساز هم به صورت پیشایند («ده‌مویز»، «ده‌بید») و هم به صورت پسایند («زرین‌ده»، «محمدده») در کده‌نام‌های ترکیبی به کار رفته است. در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی این سازه با

این مقوله‌های واژگانی امکان ترکیب دارد: اسم («سنگ‌ده»، «ده‌زیره»، صفت («آزادده»، «کهنه‌ده»، عدد («چهارده» «سده»).

رُستاق: این واژه که صورت معرب *rōstāg* «بستر رود؛ ناحیه، منطقه» فارسی میانه و مرتبط با «روستا»ی فارسی است با بسامد بسیار کم در منطقه‌های یک تا سه این تحقیق و عمدتاً در دو استان مازندران و گیلان در کده‌نام‌ها به کار رفته است. این سازه جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی فقط به صورت پسایند و با چند اسم («آهلم‌رستاق»، «دلارستاق») و صفت («سیارستاق»، «میان‌رستاق») به کار رفته است.

زمین: این واژه به صورت پیشایند («زمین‌سنگ»، «زمین‌سرو») و غالباً پسایند («مهرزمین»، «ری‌زمین») در ساخت کده‌نام‌ها به کار رفته است. این سازه جای‌نام‌ساز در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی با این مقوله‌های واژگانی ترکیب می‌شود: اسم («گون‌زمین»، «زمین‌محمد»، صفت («دراززمین»، «قره‌زمین»).

سرا(ی): این واژه نیز مانند «خانه» هم در ساخت اسم‌های مکان و هم کده‌نام‌ها رواج دارد و برخلاف واژه «خانه» هیچ‌گونه بار معنایی منفی‌ای در اسم‌های مکان ندارد. این واژه به‌ندرت در مقام پیشایند («سراستان»، «سرارود»، «سرای‌ده») و بیشتر به صورت پسایند («نوسرا»، «سوخته‌سرا») در کده‌نام‌ها به کار می‌رود. در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی این سازه جای‌نام‌ساز با این مقوله‌های واژگانی به کار می‌رود: اسم («کاه‌سرا»، «دارسرا»، صفت («کوچک‌سرا»، «نازک‌سرا»).

شهر: این واژه که خود کده‌نام به‌شمار می‌آید در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی نیز کاربرد دارد. این سازه جای‌نام‌ساز صرفاً در نام‌گذاری کده‌نام‌ها به کار می‌رود و در دیگر انواع جای‌نام‌های ترکیبی به کار نمی‌رود. این واژه هم به صورت پیشایند («شهرآرا»، «شهرآشوب») و هم به صورت پسایند («قائم‌شهر»، «آذرشهر») در کده‌نام‌ها به کار رفته است. این واژه گاه به صورت «شهری» نیز در کده‌نام‌ها به کار رفته است، مانند «شهری‌کند». این واژه با این مقوله‌های واژگانی در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی به کار می‌رود: اسم («آهن‌شهر»، «شهراسب»، صفت («آزادشهر»، «زیباشهر»).

قشلاق / قشلاقی: این واژه دخیل از ترکی و به معنی «اقامتگاه زمستانی» است. در کدهای ترکیبی ایران کاربرد این سازه جای‌نام‌ساز صرفاً محدود به مناطق ترک‌زبان ایران نیست. صورت ثانوی این واژه «قشلاقی» نیز در ساخت کدهای نام‌ها به کار می‌رود (مانند «گردقشلاقی»). این سازه جای‌نام‌ساز هم به صورت پیشایند («قشلاق دیز»، «قشلاق چای») و غالباً به صورت پسایند («چنارقشلاق»، «قوشه قشلاق») در کدهای نام‌ها به کار می‌رود. در ساخت کدهای ترکیبی این سازه با این مقوله‌های واژگانی امکان همنشینی دارد: اسم («دارقشلاق»، «مدینه قشلاقی»). صفت («تازه قشلاق»، «شورقشلاق»، عدد («چهارقشلاق»)).

قلعه: این واژه عربی‌تبار در کدهای ترکیبی ایران به فراوانی به کار رفته است. این سازه جای‌نام‌ساز هم به صورت پیشایند («قلعه‌نو»، «قلعه‌سنگی») و هم به صورت پسایند («آهوقلعه»، «قزل‌قلعه») در کدهای نام‌های ترکیبی ایران رواج دارد. این سازه با این مقوله‌های واژگانی امکان ترکیب و همنشینی دارد: اسم («قلعه‌گل»، «ذهن‌قلعه»، صفت («تازه‌قلعه»، «قلعه‌کهنه»)، عدد («سه‌قلعه»، «چهارقلعه»)).

کند / کندی: این واژه ترکی و به معنی «روستا» است و بیشتر در مناطق ترک‌زبان ایران در کدهای نام‌ها به کار رفته است. احتمالاً این واژه ترکی برگرفته از واژه «کند» یا «کنت» از یکی از زبان‌های ایرانی است. همچنین این واژه ایرانی به صورت وند در برخی از کدهای نام‌ها، مانند «سمرقند»، «تاشکند»، «بیرجند»، «خجند»، «پارکند» و... دیده می‌شود. این واژه به دو صورت «کند» و «کندی» در کدهای نام‌ها به ندرت به صورت پیشایند («کندتپه») و غالباً پسایند («اچقه‌کند»، «درویش‌کندی») به کار رفته است. این واژه در ساخت کدهای ترکیبی ایران با این مقوله‌های واژگانی به کار رفته است: اسم («گل‌کندی»، «گونی‌کند»)، صفت («تازه‌کند»، «هموارکندی»)، عدد («هزارکندی»)).

کوه: این واژه که در اصل شیب‌نام است در ساخت کدهای ترکیبی نیز رواج دارد. این سازه جای‌نام‌ساز همانند دیگر واژه‌های بررسی‌شده در این تحقیق در ساخت کدهای نام‌ها هم در جایگاه پیشایند («کوه‌سفید»، «کوه‌زر») و هم در جایگاه پسایند («بلبل‌کوه»، «خوب‌کوه») به کار می‌رود. علاوه بر صورت «کوه»، این سازه گاهی به صورت «کوهی» و «کوهه» هم در کدهای نام‌ها

به کار رفته است (مانند «زردکوهی»، «دوکوهه»). در ساخت کدهای ترکیبی این سازه در ترکیب با این مقوله‌های واژگانی به کار می‌رود: اسم («بیدکوه»، «کوه‌بنان»، صفت («آسان‌کوه»، «شادکوه»)، عدد («دوکوه»، «سه‌کوه»)، فعل [بن مضارع] («کوه‌نشین»).

کوی / کویه: این واژه در اصل به معنی «محلّه» یا «بخشی از ده یا شهر» است و بنابراین خود کده نام به‌شمار می‌آید. این سازه با دو صورت «کوی» و «کویه» در کده نام‌ها به کار رفته است. در ساخت کدهای ترکیبی این سازه تقریباً همیشه به صورت پسایند («برده‌کویه») به کار رفته و تنها در یک نمونه به صورت پیشایند («کوی‌بلاغ») استفاده شده است. هر چند طبق قاعده «کویه» صورت ثانوی به‌شمار می‌آید، کاربرد آن در کدهای ترکیبی بیشتر از صورت پایه‌ای «کوی» است. در کدهای ترکیبی امکان ترکیب این سازه جای نام‌ساز با این مقوله‌های واژگانی وجود دارد: اسم («گل‌کویه»، «ده‌کویه»)، صفت («زرین‌کویه»، «داراکویه»).

گذار: این واژه که در اصل به معنی «گذرگاه، محل عبور؛ قسمت کم‌عمق رود» است از دسته شیب‌نام‌ها به‌شمار می‌آید و در نام‌گذاری کدهای ترکیبی ایران نیز به کار رفته است. این واژه غالباً به صورت پسایند («خونیک‌گذار»، «بزرگذار») و به ندرت به صورت پیشایند («گذارتخت»، «گذارپیر») در کده نام‌ها به کار رفته است. این واژه در کدهای ترکیبی بسامد زیادی ندارد و با این مقوله‌های واژگانی به کار رفته است: اسم («گاوگذار»، «چشمه‌گذار»)، صفت («گذارپهن»، «سبزگذار»).

گور / کور: درباره معنی، اصل و تبار این سازه جای نام‌ساز به‌طور قطع و دقیق چیز زیادی نمی‌توان گفت. اگر واژه «گور» را به معنی «مدفن، قبر» در نظر بگیریم ممکن است مرتبط با واژه فارسی میانه gabr «گودال، حفره» باشد. واژه «کور» نیز ممکن است مرتبط با واژه «کوره» به معنی «ولایت، سرزمین، ناحیه» باشد که به صورت «خُره» در ساخت کده نام‌ها از قدیم به کار رفته است، مانند «اردشیرخُره» (برای ریشه‌شناسی این دو واژه، نک: حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ۴/۴۲۲۱، ۴۵۲۶). به دلیل نامشخص بودن اصل و معنی دقیق این دو واژه آنها را در یک جا ذکر کرده‌ایم و نیز به این دلیل که ممکن است صورت‌های «گور» و «کور» دو صورت آوایی متفاوت برای یکی از واژه‌های فوق‌الذکر باشد. البته این احتمال را هم می‌توان داد که واژه «کور» دست‌کم

در برخی از موارد به معنی «نابینا» باشد (مانند «نمک‌کور») که در این صورت از حوزه این تحقیق خارج است. به هر روی شواهد این دو صورت را با احتمال اسم مکان بودن آنها در یک جا ذکر کرده‌ایم. این سازه در کدهای ترکیبی بسامد اندکی دارد و هم به صورت پیشایند («کورگل»، «گورسفید») و هم به صورت پسایند («سرکور»، «شادی‌گور») به کار رفته است. این سازه با این مقوله‌های واژگانی هم‌نشین شده است: اسم («گوردهان»، صفت («تنگ‌گور»)).

لا: این واژه که در اصل به معنی «میان، وسط» و با توسع معنایی به معنی «درز، شکاف» است در جای نام‌های ایران کاربرد دارد. با توجه به معنی «درز» و «شکاف» می‌توان گفت این واژه در جای نام‌ها بیشتر ناظر بر معنی «شکاف» و «دره» است. به نظر می‌رسد واژه «لات» (احتمالاً مشتق از ایرانی باستان *-dāta** از ریشه *-dā** «نهادن») نیز که در برخی از جای نام‌ها و کدهای ایران دیده می‌شود (مانند نام روستای «لات» در استان گیلان) به همین جا مربوط است و ربطی به واژه «لات» در معنی «ولگرد، بی‌ادب، زورگو» ندارد. این واژه در ساخت کدهای ترکیبی ایران صرفاً به صورت پیشایند به کار رفته و با این مقوله‌های واژگانی هم‌نشین شده است: اسم («لایید»، «لادیز»، صفت («لاخُشک»، «لادراز»)).

محلّه: این واژه عربی تبار به معنی «قسمتی از یک شهر یا روستا» است، بنابراین از دسته اسم مکان‌های بی‌نشان است و خود کده نام به شمار می‌آید. این سازه در ساخت کدهای ترکیبی به ویژه در مناطق شمالی ایران (منطقه ۱ و ۳، در این تحقیق)، بسامد زیادی دارد و غالباً به صورت پسایند («ملا محلّه»، «شمشیر محلّه») و به ندرت به صورت پیشایند («محلّه باغ») به کار می‌رود. در ساخت کدهای ترکیبی این سازه می‌تواند با این مقوله‌های واژگانی به کار رود: اسم («کفش محلّه»، «بازار محلّه»، صفت («تاریک محلّه»، «کوچک محلّه»)).

میدان: این واژه در اصل به معنی «زمین یا محوطه بازی» بوده و از این رو اسم مکان بی‌نشان است. این واژه در ساخت کدهای نام‌ها چندان رواج ندارد. در شاهد‌های موجود هم به صورت پیشایند («میدان خلف»، «میدان جاه») و هم به صورت پسایند («صحرامیدان»، «لردمیدان») به کار رفته است. این واژه با صورت ثانوی «میدانی» هم در کدهای نام‌ها به کار رفته است («دوه میدانی»). این

واژه با این مقوله‌های واژگانی به کار رفته است: اسم («بیدمیدان»، «کوشک‌میدان»)، صفت («تک‌میدان»).

۲-۲. طبقه‌بندی بر پایه شاخص معنایی

در این بخش امکان همنشینی سازه‌های جای‌نام‌ساز بررسی شده را با واژه‌های دیگر به لحاظ معنایی بررسی کرده‌ایم. به بیان دیگر اینکه این سازه‌ها به لحاظ حوزه معنایی امکان همنشینی با چه واژه‌هایی را دارند. آنچه درباره سازه‌های جای‌نام‌ساز در ساخت کده‌نام‌ها باید به آن اشاره کنیم این است که در بیشتر موارد این سازه‌ها دیگر صرفاً به مکانی که معرف آن هستند اشاره ندارند، بلکه معنی مطلق «مکان» را در کده‌نام‌های ترکیبی می‌رسانند.

باغ / باغی: این واژه در ساخت کده‌نام‌ها کاربرد زیادی دارد و عمدتاً با واژه‌هایی همنشین می‌شود که به گیاهان اشاره دارد (مانند «باغ‌کاج»، «سیرباغ»، «لاله‌باغ»، «گل‌باغ»، «نارنج‌باغ»، «نی‌باغی»). علاوه بر نام‌های گیاهی با نام جانوران («باغ‌وحوش»، «گرگ‌باغی»)، با نام انسان‌ها («باغ‌بهاد»، «عیسی‌باغ»، «رضاباغی»)، یا القاب مربوط به آنها («باباباغی»، «بیک‌باغی»، «خاتون‌باغ») نیز همنشین می‌شود.

بیشه: این سازه در جای‌نام‌ها دیگر صرفاً به معنی اصلی خود نیست و معنی مطلق «مکان» نیز از آن مستفاد می‌شود. این سازه با واژه‌هایی که به لحاظ معنایی می‌تواند ناظر بر یکی از ویژگی‌های ظاهری آن باشد غالباً همنشین می‌شود، مانند «سیاه‌بیشه»، «گرگ‌بیشه»، «بیشه‌زرد». همچنین با نام حیوانات («بژییشه»، «گرگه‌بیشه»)، نام انسان‌ها («بیشه‌شیرین»).

تپه: این واژه که در اصل از جمله شیب‌نام‌هاست در نام‌گذاری کده‌نام‌ها رواج زیادی دارد. این سازه نیز در ساخت کده‌نام‌ها علاوه بر معنی اصلی در معنی مطلق «مکان» نیز به کار رفته است. این سازه در کده‌نام‌های ترکیبی با واژه‌هایی که به یکی از این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار رفته است: نام انسان‌ها یا القاب و صفات آنها («خان‌تپه»، «قلندر تپه»، «تپه‌یزدان»، «سلمان‌تپه»، نام اقوام («قجرتپه»)، نام جانوران («شیرتپه»، «تپه‌ماران»)، نام گیاهان

«نخودتپه»، «نی تپه». همچنین، این سازه با نام مکان‌های جغرافیایی مشهور نیز همنشین می‌شود، مانند «قُم تپه»، «گیلان تپه»، «نخجوان تپه».

چال / چاله: این سازه در کدهای ترکیبی با پایه‌هایی که به یکی از این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: زمین و آنچه به آن مربوط است («آهک چال»، «چال زمین»، «سنگ چال»، گیاهان («چال گندم»، «جوز چال»، حیوانات («چاله قو»، «چاله غازان»)، نام انسان‌ها و اقوام («مراد چال»، «گردی چال»).

چقا: گذشته از واژه‌هایی که صفات ذاتی این سازه هستند، مانند رنگ‌ها («چقاسفید») و شکل و ظاهر («چقادوسر»)، این سازه با واژه‌هایی که به این حوزه‌هایی معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: نام انسان‌ها («چقاشفیع»، «چقاصفر»، جانوران («چقاماهی»، «گرگه چقا»، گیاهان («چقانرگس»، فصول («چقابهار»، «چقاخزان»).

حصار / حصاری: این واژه که خود کده نام به‌شمار می‌آید در ساخت کدهای ترکیبی معنی مطلق «مکان» را دارد و با واژه‌هایی که به یکی از این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: نام انسان‌ها و القاب و مناصب آنها («ابراهیم حصاری»، «حصارقاضی»، «عاشق حصار»، جانوران («شیر حصار»، و گیاهان («بلوط حصار»).

خانه: این سازه خود از دسته کده نام‌هاست و در ساخت کدهای ترکیبی هم کاربرد زیادی دارد. این سازه در ساخت کدهای ترکیبی غالباً با واژه‌هایی که به حوزه انسانی مربوط‌اند، مانند نام‌های انسانی («لیلی خانه»، نام اقوام («بلوچ خانه»، «عرب خانه»، نهادهای اجتماعی («دیوان خانه»، «دولت خانه»، ابزارآلات و ساختمان («شمشیرخانه»، «ماشین خانه»، «کاریز خانه» به کار می‌رود. همچنین، با واژه‌هایی که به حوزه جانوران («گاوخانه»، «فیل خانه»، و به‌ندرت به پدیده‌های طبیعی («شب خانه») اشاره دارند نیز به کار می‌رود.

داغ / داغی: این واژه که از دسته شیب‌نام‌هاست در نام‌گذاری کدهای ایران نیز به کار رفته است. این واژه نسبت به همتای فارسی‌اش یعنی «کوه» از بسامد کمتری در کدهای برخوردار است. روی هم رفته با واژه‌هایی امکان ترکیب دارد که یا ویژگی خاصی برای این سازه

هستند، مانند رنگ: «قره‌داغ»، «قزل‌داغ». تنها در یک مورد این سازه با نام انسانی به کار رفته است («قازان‌داغ»).

درّه / دَرَق: این سازه جای‌نام‌ساز با واژه‌هایی که به حوزه‌های معنایی متفاوت تعلق دارند به کار می‌رود. بیشترین کاربرد آن با واژه‌هایی است که به طبیعت تعلق دارند. در مجموع این سازه در ساختمان کده‌نام‌های ترکیبی با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: طبیعت («آب‌دره»، «آسمان‌دره»، «سنگی‌دره»، «نمک‌دره»، انسان، اقوام، مناصب انسانی، باورها و عقاید دینی («آشرف‌دره»، «موسی‌درق»، «بچه‌دره»، «مردم‌دره»، «دره‌هندو»، «دره‌جهود»، «امام‌دره»، «دره‌دزدان»، «دوزخ‌دره»، «دیودره»، گیاهان («دره‌بید»، «گل‌دره»، «بنفشه‌درق»)، و جانوران («دره‌ماهی»، «ملخ‌دره»).

دشت: علاوه بر واژه‌هایی که حوزه معنایی آنها مربوط به طبیعت است (مانند «کوه‌دشت»، «چشمه‌دشت»)، با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی مرتبطاند به کار می‌رود: انسان، مناصب انسانی («مریم‌دشت»، «رجایی‌دشت»، «شاهان‌دشت»)، باورها و عقاید دینی («دیودشت»، «زواردشت»)، جانوران («گاودشت»، «ماهی‌دشت»)، و گیاهان («گل‌دشت»، «نی‌دشت»).

ده: این واژه خود کده‌نام به‌شمار می‌آید و در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی امکان ترکیب با واژه‌های زیادی را دارد. این سازه با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: انسان، اقوام، مناصب انسانی («امیرده»، «ده‌وزیر»، «صوفیان‌ده»، «حمزه‌ده»، «کردان‌ده»، «ده‌ترکان»)، جانوران («زاغ‌ده»، «گاوده»، گیاهان («انارده»، «بنفشه‌ده»).

رُستاق: این واژه که در اصل کده‌نام است، در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی به‌ندرت به کار رفته است. با توجه به بسامد اندک این سازه در کده‌نام‌های ترکیبی نمی‌توان به‌طور دقیق حوزه‌های معنایی به‌کاررفته با آن را بررسی کرد. ظاهراً یکی از کاربردهایش هم‌نشینی با نام مکان‌های جغرافیایی دیگر بوده است، مانند «اهلم‌رستاق» که «اهلم» خود نام منطقه‌ای در مازندران بوده است.

زمین: این واژه در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی غالباً با واژه‌هایی به کار می‌رود که با آن مرتبطاند یا ویژگی خاصی را به آن مکان منتسب می‌کنند. بنابراین، این واژه در اصل با واژه‌هایی

که به حوزه معنایی طبیعت تعلق دارند به کار می‌رود (مانند «دراززمین»، «چاله‌زمین»، «آب‌زمینو»). علاوه بر این موارد، با این حوزه‌های معنایی نیز به کار می‌رود: انسان، اقوام، مناصب انسانی («امام‌زمین»، «زمین‌محمد»، «مؤمن‌زمین»، «میرزمین»، «گالش‌زمین»)، جانوران («گاوزمین»، گیاهان («نرگس‌زمین»، «تیغ‌زمین»). علاوه بر این، با نام مکان‌های جغرافیایی دیگر نیز امکان ترکیب دارد، مانند «ری‌زمین»، «هندزمین».

سرا(ی): در ساخت کدهای ترکیبی این سازه جای‌نام‌ساز با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند، به کار می‌رود: انسان، اقوام و مناصب انسانی («ابراهیم‌سرا»، «مادرسرا»، «درویش‌سرا»، «شهیدسرا»، «قصاب‌سرا»، «گرچی‌سرا»، «گیله‌سرا»)، جانوران («اسب‌سرا»، «پلنگ‌سرا»)، گیاهان («کاه‌سرا»، «کدوسرا»).

شهر: این واژه که در تقسیمات کشوری معنی خاص خود را دارد در ساخت کدهای ترکیبی لزوماً به معنی مورد انتظار نیست و مانند دیگر سازه‌های جای‌نام‌ساز این تحقیق معنی مطلق «مکان» را می‌رساند. این واژه با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: انسان، مناصب انسانی («محمدشهر»، «پیران‌شهر»، «مهمان‌شهر»)، باورها و عقاید («خداشهر»)، جانوران («شهراسب»)، گیاهان («بیدشهر»، «گل‌شهر»). همچنین، با نام مکان‌های جغرافیایی دیگر نیز امکان هم‌نشینی دارد، مانند «ایران‌شهر».

قشلاق / قشلاقی: در ساخت کدهای ترکیبی این سازه با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود. انسان، اقوام و مناصب انسانی («رضا قشلاق»، «گردقشلاق»، «آخوندقشلاق»، «حاج‌قشلاق»، «وکیل‌قشلاق»، جانوران («قوشه‌قشلاق»)، گیاهان («چنارقشلاق»)، ابزارآلات («خنجرقشلاقی»). همچنین، با اسم مکان‌های بی‌نشان دیگر که به نام مکان‌های جغرافیایی مشهور اشاره دارند نیز ترکیب می‌شود، مانند «قُم‌قشلاق»، «مدینه‌قشلاقی».

قلعه: این واژه که خود کده نام است در نام‌گذاری کدهای ترکیبی نیز رواج دارد و جزو واژه‌هایی است که به فراوانی در ساخت کدهای ایران به کار رفته است. این واژه در ساخت کدهای ترکیبی علاوه بر واژه‌هایی که به یکی از ویژگی‌های ظاهری یا ساختمانی این سازه

معماری تعلق دارد (مانند «قلعه‌سنگی»، «قلعه‌سوخته»)، با واژه‌هایی که در این حوزه‌های معنایی قرار می‌گیرند نیز به کار می‌رود: انسان، نام اقوام، مناصب انسانی («قلعه‌سلیم»، «قلعه‌محمودی»، «قلعه‌تُرک»، «امام‌قلعه»، «قلعه‌شیخان»)، نام جانوران («قلعه‌زنبور»، «ماران‌قلعه»، گیاهان («قلعه‌بید»، «قلعه‌گُل»).

کند / کندی: این سازه جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی علاوه بر واژه‌هایی که به ویژگی‌های ذاتی یا ظاهری این سازه اشاره دارند (مانند «سرخ‌کند»، «کنده‌کندی»، «قیرکندی») با این حوزه‌های معنایی نیز به کار می‌رود: انسان، نام اقوام، مناصب انسانی («احمدکندی»، «داداش‌کندی»، «عرب‌کندی»، «ارباب‌کندی»)، جانوران («قوچ‌کندی»، «قوشه‌کند»).

کوه: علاوه بر واژه‌هایی که به ویژگی‌های ذاتی این عارضه طبیعی اشاره دارند (مانند رنگ، شکل ظاهری آن، برای مثال در این کده‌نام‌ها «سفیدکوه»، «شیب‌کوه»، «گردکوه»، این واژه در کده‌نام‌های ترکیبی با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند نیز ترکیب می‌شود: انسان، اقوام، مناصب انسانی («لیلاکوه»، «گردسراکوه»، «باباکوه»، «کوه‌شاه»، «میرکوه»، جانوران («کبوترکوه»، «گاوکوه»، گیاهان («بیدکوه»، «گزرکوه»).

کوی / کویه: از آنجاکه این سازه نسبت به دیگر سازه‌های جای‌نام‌ساز بسامد کمتری دارد گستره معنایی واژه‌هایی که امکان هم‌نشینی با آن را دارند نیز محدودتر است. به هرروی، با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار می‌رود: مناصب انسانی، نام اقوام («برده‌کویه»، «گردکوی»، جانوران («بُزکویه»).

گذار: این سازه جای‌نام‌ساز در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی رواج زیادی ندارد و در نمونه‌های به‌کاررفته علاوه بر واژه‌هایی که ناظر بر صفتی برای این سازه هستند (مانند «گذارپهن»، «گذارسبز») یا ناظر بر موقعیت مکانی نسبت به این سازه (مانند «پاگذار»، «سَرگذار») هستند با این حوزه‌های معنایی نیز به کار رفته است: انسان و مناصب انسانی («پیرگذار»، «شاه‌گذار»، جانوران («بُزگذار»، «گاوگذار»).

گور / گور: به دلیل بسامد اندک این سازه در کده‌نام‌ها درباره حوزه‌های معنایی متفاوتی که این واژه می‌تواند با آنها به کار رود به‌طور دقیق نمی‌توان چیز زیادی گفت. به هرروی، این سازه

جای‌نام‌ساز در ساخت کدهای ترکیبی با واژه‌هایی که به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند به کار رفته است: جانوران («گورطوطی»، «گورگاوان»، گیاهان («کوربیدو»).

لا: این واژه در ساخت کدهای ترکیبی ایران رواج چندانی ندارد و در همه مناطق پنج‌گانه این تحقیق هم به کار نرفته است. به طور کلی این سازه با واژه‌هایی به کار رفته که ویژگی خاصی را از این سازه بازگو می‌کنند، مانند یک ویژگی ظاهری («لادراز») یا وجود نوعی گیاه خاص در این مکان («لاسیب»، «لاگردو»)، ندرتاً با مفهومی که به انسان و مناصب انسانی مربوط است نیز به کار رفته است («لاخواجه»).

محلّه: این واژه در ساخت کدهای نام‌ها علاوه بر آنکه می‌تواند به ویژگی خاصی در آن نقطه اشاره داشته باشد (مانند «درازمحلّه»، «باریکمحلّه»)، معنی مطلق مکان را نیز می‌رساند. این واژه در مقایسه با «کوی/کویه» که به لحاظ معنایی مترادف آن است کاربرد بیشتری دارد و با حوزه‌های معنایی بیشتری امکان هم‌نشینی دارد. روی هم رفته، با این حوزه‌های معنایی به کار می‌رود: انسان، اقوام، مناصب انسانی («اسماعیل‌محلّه»، «گردمحلّه»، «عرب‌محلّه»، «آخوندمحلّه»، «آهن‌گرمحلّه»، جانوران («ورزآمحلّه»، گیاهان («گل‌محلّه»)، ابزارآلات («شمشیرمحلّه»). همچنین، امکان پیوستن این سازه به نام مکان‌های جغرافیایی مشهور نیز وجود دارد، برای مثال، «مازندران‌محلّه»، «سیاهکل‌محلّه».

است. روی هم رفته، با واژه‌هایی که غالباً به این حوزه‌های معنایی تعلق دارند، امکان ترکیب دارد: انسان («بابامیدان»، گیاهان («بیدمیدان»).

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله از میان ۴۴ سازه جای‌نام‌ساز مشترک که در کدهای ترکیبی ایران رواج دارند، ۲۵ سازه که اسم مکان بی‌نشان به شمار می‌آیند در ساختمان کدهای نام‌ها از دو جنبه صرفی و معنایی بررسی شدند. به لحاظ صرفی بیشتر این سازه‌ها در کدهای ترکیبی هم به صورت پیش‌ساز و هم به صورت پس‌ساز به کار رفته‌اند. اما می‌توان گفت که استفاده از آنها به صورت پس‌ساز معمول‌تر است. این سازه‌ها در کدهای ترکیبی غالباً با این مقوله‌های واژگانی هم‌نشین شده‌اند:

اسم، صفت و عدد. فقط در یک مورد سازه‌جای نام‌ساز «کوه» با بن فعلی همنشین شده‌است. به‌لحاظ معنایی نیز این سازه‌ها در کده‌نام‌های ترکیبی با واژه‌هایی که عمدتاً در حوزه معنایی انسان، جانوران و گیاهان قرار می‌گیرند، امکان همنشینی دارند. البته برخی از این سازه‌مانند «تپه»، «زمین»، «شهر» و... با نام‌های جغرافیایی مشهور نیز امکان همنشینی دارند و کده‌نام‌هایی مانند «م‌تپه»، «ری‌زمین»، «ایران‌شهر» را به‌وجود آورده‌اند.

منابع و کتابنامه

- احدیان، محمدمهدی (۱۳۸۹). «بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های استان همدان». *زبان و زبان‌شناسی*. د ۶. ش ۱۲. ص ۱۲۹-۱۴۸.
- احدیان، محمدمهدی و بختیاری، رحمان (۱۳۸۸). «درآمدی بر جای نام‌شناسی ایران». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۵. ص ۱۸۱-۱۹۹.
- حسن‌دوست، محمد، ۱۳۹۳، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۲۸-۱۳۳۲). *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۰ ج. تهران: دایرة جغرافیایی ستاد ارتش.
- رضایی، حدائق و رفیعی، عادی (۱۳۹۵). «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز "گاه" رویکردی شناختی». *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*. س ۸. ش ۱۸. ص ۱۰۷-۱۲۳.
- رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۴). *هیدرونی‌م‌های ایران (پژوهشی در آب‌نام‌های ایران)*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- _____ (۱۳۹۰). *اورونی‌م‌های ایران (پژوهشی در نام‌های پستی و بلندی‌های ایران)*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- _____ (۱۳۹۳). *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیم‌های ایران*. تهران: مؤلف.
- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۶). «تأملی بر جای‌نام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. س ۲، ش ۳، ص ۱۶۳-۱۸۴.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر (۴-۵)». *نشر دانش*. ش ۶۹-۷۰. ص ۲۱-۲۵ و ۳۹-۴۵.
- _____ (۱۳۸۴). «وجه تسمیه چند نام جغرافیایی مربوط به خاک یزد». *پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)*. ج ۱۶: ستوده‌نامه (۲). به کوشش ایرج افشار و همکاران. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ص ۶۱۳-۶۲۳.

طامه، مجید (۱۳۹۸). *سازه‌های جای‌نام‌ساز در جای‌نام‌های ایرانی و طبقه‌بندی آنها*. طرح انجام‌شده برای گروه مطالعات سیاسی، انتخابات، حقوقی و تقسیمات کشوری. تهران: طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۴). *ترکیب در زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

_____ (۱۳۹۵). *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. تهران: زوار.
_____ (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز برپایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران (۱۳۷۱-۱۳۷۸)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
کربلائی صادق، مهناز و گلفام، ارسلان (۱۳۹۵). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۳. ص ۱۰۷-۱۲۷.
کسروی، احمد (۱۳۵۲). *کاروند کسروی*. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فرانکلین.
محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۷۸). «تکواژ "خانه" و عملکرد معنایی آن در ساخت‌واژه زبان فارسی». *فصل‌نامه زبان و ادب*. ش ۹ و ۱۰. ص ۱۸۳-۱۹۱.
هاجری، ضیاءالدین (۱۳۷۷). *فرهنگ وندهای زبان فارسی (پیشوندها، میانوندها، پسوندها)*. تهران: آوای نور.

Assadorian, A. (2017). "On the Systematic Classification of Iranian Toponyms". *American Journal of Linguistics* 5(3). pp. 51-56.

Unmarked Place Names in Some Languages and Dialects of Iran and Their Use in Compound Oykonyms

Majid Tame

Abstract

Toponyms or place names are divided into three categories according to their type: uronyms or the name of lows and highs of earth, hydronyms or names of geographical features that refer to waters, and oykonoms or names of residential areas. Toponyms are also part of the vocabulary of any language, and the same grammatical rules apply to them as are common to other words in the language. Toponyms can morphologically be divided into two categories, simple and complex. Simple place names are words that consist of only one morpheme. But complex nouns are divided into three categories: derivative, compound, and derivative-compound. Compound or complex toponyms are words that consist of at least two independent and meaningful words. In such compound place names, the meaning of one of the two words present in the compound is usually slightly altered and gradually, as a result of overuse, becomes a topoformant. In Iranian toponyms, these topoformants play a major role, and their use in the construction of place names is more important than derivational affixes. In compound oykonoms of Iran, different topoformants are used. In this paper, those topoformants that are considered as unmarked place names are discussed. To this end, these topoformants in compound oykonoms are examined from both morphological and semantic perspectives.

Keywords: Toponym, Compound Toponyms, Topoformants, Compound Oykonyms, Morphological and Semantic Structure of Oykonyms